

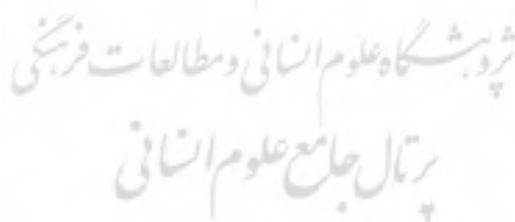
Book Review of “*Public Sociology in Practice*”

Asghar Izadi-Jeiran*

Abstract

Public Sociology in Practice is a translation of a special issue in *Current Sociology*, “Precarious Engagements: Combat in the Realm of Public Sociology” (2014). The content of the book is provided in three sections, consisting of contextualized experiences of different authors through the world. The aim is to apply public sociology in different communities and countries. Two achievements of the book can be stated. First, the fourfold classification by Michael Burawoy in sociology (professional, policy, critical, and public) does not remain in pure form in different local contexts. Second, in every country, on the one hand, local traditions and history are concerned with sociology discipline, and on the other hand, dominant culture and politics paved the way to success or frustration of public scholar. The book shows internal professional dynamics and external dynamics in relation to the political field.

Keywords: Sociology; Public Sociology; Michael Burawoy; Politics; Truth; People



* Assistant Professor of Anthropology, University of Tabriz, Tabriz, Iran, a.izadijeiran@tabrizu.ac.ir

Date received: 2020-09-08, Date of acceptance: 2021-01-16

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نقد و بررسی کتاب جامعه‌شناسی مردم‌مدار در کارزار عمل

اصغر ایزدی جیران*

چکیده

کتاب جامعه‌شناسی مردم‌مدار در کارزار عمل، ترجمه‌ی مقالات شماره‌ی ویژه‌ی مجله‌ی کارنت سوسیولوژی ذیل «درگیری مخاطره‌آمیز: مبارزه در قلمرو جامعه‌شناسی مردم‌مدار» (۲۰۱۴) است. مطالب / مقالات کتاب در سه بخش کلی قرار گرفته‌اند که در هر یک، نویسندگانی از نقاط مختلف جهان، تجربه‌های بافت‌مند خودشان را از به کارگیری جامعه‌شناسی مردم‌مدار در اجتماعات و کشورهای مختلف ارایه می‌دهند. دو دستاورد مهم کتاب را می‌توان برشمرد. اولاً هر یک از چهارگانه‌ی مایکل بوراووی از کردار جامعه‌شناسی (حرفه‌ای، سیاست‌گذار، انتقادی، و مردم‌مدار) در بسترهای مختلف محلی به همان شکل خالص باقی نمانده و ویژه‌بودگی‌های گاه حتی غریبی به خود می‌گیرد، از جمله جامعه‌شناسی سیاست‌گذار انتقادی یا جامعه‌شناسی حرفه‌ای مردم‌مدار. ثانیاً در هر کشوری، سنت‌های محلی و تاریخی مربوط به رشته‌ی جامعه‌شناسی از یک‌طرف، و فرهنگ و سیاست مسلط در آن‌ها از طرف دیگر، زمینه را برای کامیابی یا ناکامی پژوهشگر مردم‌مدار آماده می‌کنند. کتاب هم پویایی‌های درونی حرفه‌ی جامعه‌شناسی را نشان می‌دهد و هم پویایی‌های بیرونی آن در نسبت با میدان سیاست را.

کلیدواژه‌ها: جامعه‌شناسی، جامعه‌شناسی مردم‌مدار، مایکل بوراووی، سیاست، حقیقت، مردم

* استادیار مردم‌شناسی، عضو هیأت علمی دانشگاه تبریز، تبریز، ایران، a.izadijeiran@tabrizu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۲۷

۱. مقدمه

دانش اجتماعی از آغاز گاه‌هایش، به ویژه در میان بنیان‌گذاران کلاسیک، با تعهد اخلاقی به مردم و کاستن از رنج آن‌ها پیوند خورده بود (ویلکینسون و کلایمن، ۲۰۱۶). اما این پیوند در میان نسل‌های به فراموشی سپرده شد و خدمت‌گذاری به بازار و سیاست رایج گشت. و اکنون در دهه‌های اخیر توجه به مسائل مردم، حداقل همسنگ با توجه به مسائل علم جامعه‌شناسی قرار گرفته و از نو احیا شده است. در علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی ایران، پیوند این رشته‌های علمی با مردم و مشکلات آن‌ها هنوز دوران طفولیت خود را می‌گذرانند. از این‌رو ضروری است تا هر چه بیشتر به ادبیات نظری و تجربی نوعی از جامعه‌شناسی پردازیم که در حال گشایش منظره‌های انسانی تری است. به همین منظور کتاب *جامعه‌شناسی مردم‌مدار در کارزار عمل* را برای نقد در این مقاله انتخاب کردم.

کتاب *جامعه‌شناسی مردم‌مدار در کارزار عمل*، تألیف مایکل بوراووی، فرانسیس فاکس پیون، ساری حنفی، والدن بلو، و همکاران، با ترجمه‌ی بهرنگ صدیقی و روح‌الله گل‌مرادی توسط نشر نی در سال ۱۳۹۷ در ۳۵۰ صفحه منتشر شده است. کتاب، ترجمه‌ی مقالاتی است که در *مجله‌ی کارنت سوسیولوژی* (۱)، دوره‌ی ۶۲، شماره‌ی ۲، ذیل شماره‌ی ویژه‌ی «درگیری مخاطره‌آمیز: مبارزه در قلمرو جامعه‌شناسی مردم‌مدار» (۲) در سال ۲۰۱۴ منتشر شده‌اند. بخش‌بندی کتاب از بخش‌بندی همین شماره پیروی کرده است: «مقدمه» (یک مقاله)، «آسیاب بادی جامعه‌شناسی» (سه مقاله)، «میدان مین سیاسی» (چهار مقاله)، «حقایق تلخ» (سه مقاله)، «نتیجه‌گیری» (یک مقاله)، و «پیوست» (یک مقاله).

این کتاب را باید دومین کتاب ترجمه در خصوص جامعه‌شناسی مردم‌مدار در ایران دانست. کتاب قبلی نیز توسط نشر نی و با ترجمه‌ی بهرنگ صدیقی و همکاران در سال ۱۳۹۴ تحت عنوان *جامعه‌شناسی مردم‌مدار: جامعه‌شناسی در قرن بیست و یکم* منتشر شده بود. مقالات حاصل تلاش‌های اخیرتر مایکل بوراووی استاد جامعه‌شناسی دانشگاه کالیفرنیا، برکلی، است، کسی که سال ۲۰۰۴ در سخنرانی‌اش به‌عنوان رئیس انجمن جامعه‌شناسی امریکا عرصه‌ی تازه‌ای از عمل جامعه‌شناختی را با عنوان *جامعه‌شناسی مردم‌مدار* مطرح کرد. او در این سخنرانی که بعداً در *مجله امریکن سوسیولوجیکال ریور* منتشر شد چهار نوع جامعه‌شناسی را از هم متمایز کرد: جامعه‌شناسی حرفه‌ای، سیاست‌گذار، انتقادی، و مردم‌مدار. این‌ها چهار راه کاربست جامعه‌شناسی‌اند و نوعی تقسیم کار و تخصص‌گرایی را شکل می‌دهند. دو نوع دانش این چهار نوع جامعه‌شناسی را پدید می‌آورند: دانش ابزاری با

تمرکز بر ابهام‌های برنامه‌های پژوهشی (جامعه‌شناسی حرفه‌ای) و بر مسائل مشتریان (جامعه‌شناسی سیاست‌گذار) و دانش بازان‌دیشانه با تمرکز بر گفت‌وگوی انتقادی درباره‌ی بنیان‌های دانش در رشته‌های علمی (جامعه‌شناسی انتقادی) و بر گفت‌وگوی عمومی درباره‌ی ارزش‌هایی که باید در جامعه پیگیری شوند (جامعه‌شناسی مردم‌مدار). هر یک از انواع جامعه‌شناسی‌های تعبیرهای خاصی خود را دارند از حقیقت و صدق، خط‌مشی‌ها، مشروعیت‌یابی، و پاسخ‌گویی. و هر یک آسیب‌های خاص خودشان را دارند: جامعه‌شناسی حرفه‌ای به خودارجایی دچار است، جامعه‌شناسی انتقادی به جزم‌اندیشی، جامعه‌شناسی سیاست‌گذار به دام نوکرمایی برای قدرتمندان می‌افتد، و جامعه‌شناسی مردم‌مدار، عوام‌پسند یا عوام‌زده می‌شود.

با گذشت ده سال از انتشار مقاله‌ی تأثیرگذار بوراووی، او خواسته برای درک سنت‌های غنی و متنوع جامعه‌شناسی مردم‌مدار، جامعه‌شناسان مردم‌مدار از اقصا نقاط جهان را از طریق اسکایپ دعوت می‌کند تا برای دانشجویان دانشگاه کالیفرنیا، برکلی، حرف بزنند. بوراووی و دستیارش لاله بهمانیان، از این جامعه‌شناسان می‌خواهند که گفت‌وگوهایشان و آنچه در این جلسات گذشت را به مقالاتی مفصل‌تر تبدیل کنند، مقالاتی که از بافت‌ها و بسترهای متفاوتی در مناطق مختلف جهان برمی‌آید. مقالات برای شماره‌ی ویژه‌ی مجله کارنت سوسیولوژی آماده و منتشر شدند.

روش من در این مقاله ابتدا بررسی محتوایی اثر بوده است. از آنجایی که کتاب متشکل از مجموعه‌ای از مقالات است، در وهله‌ی نخست بر هر یک از مقالات مستقل از مقالات دیگر تمرکز کردم تا استدلال‌های اصلی هر نویسنده را استخراج کنم. سپس، شواهد آرایه‌شده برای هر استدلال را بیرون کشیدم و در ادامه‌ی استدلال آوردم. این شواهد به‌طور خاص حول تجربه‌های پژوهشی یا حضور مردم‌مداران‌هی در عرصه‌های عمومی و سیاسی نویسندگان بوده‌اند. در وهله‌ی دوم، به کل بینش‌هایی که از مجموعه‌ی مقالات برمی‌آید توجه داشتم تا دستاوردهای محققان بتواند راهگشایی باشد برای چشم‌اندازهای ممکن آن‌ها برای علوم اجتماعی ایران.

۲. محتوای اثر

کتاب با معرفی نویسندگان آغاز می‌شود، سپس پیشگفتار مایکل بوراووی آورده شده که در آن دغدغه‌ی او و نحوه‌ی شکل‌گیری مقالات مجله / کتاب را روشن می‌کند. نخستین

مقاله‌ی کتاب باز هم از خود مایکل بوراووی است که به‌عنوان مقدمه‌ای بر کل مقالات نوشته شده است، ذیل «مقدمه: جامعه‌شناسی همچون ورزشی رزمی». این مقاله به‌طور کلی به دو بخش تقسیم شده است. در بخش اول به پیر بردیو می‌پردازد، در مقام مهم‌ترین و موثرترین جامعه‌شناس مردم‌مدار زمانه‌ی حاضر. بخش دوم مقاله معرفی و تأملی است بر مقالات بعدی کتاب. بوراووی از پارادوکس بردیو شروع می‌کند، به این معنا که گرچه او در مقام نظر جامعه‌شناسی مردم‌مدار را امری ناممکن می‌دانسته ولی در کردار خودش از این نظر عدول می‌کند. بوراووی به دنبال آن است تا با استفاده از مفاهیم کلیدی در آثار بردیو، مفهوم کردار جامعه‌شناختی را به مثابه‌ی نوعی رزم بسط و گسترش دهد، رزمی که در میدانی با روابط قاعده‌مند درگیر است. بوراووی با اشاره به فیلم مستندی که درباره‌ی بردیو در سال ۲۰۰۱ ساخته شد، عبارت درخشان او «جامعه‌شناسی نوعی ورزش رزمی است» را دست‌مایه‌ی خودش قرار می‌دهد تا بگوید که بردن جامعه‌شناسی به میان مردمان، مستلزم جدوجهدی مخاطره‌آمیز است. بوراووی به خاطر این‌که معتقد است بردیو روشن‌گری‌ای درباره‌ی این عبارت نکرده شروع به واکاوی کل آثار او می‌کند تا معنی رزم را دریابد. او سه نوع متمایز رزم را تشخیص می‌دهد: (۱) رزم ایدئولوژیک: نزاعی بین جامعه‌شناسی و ادراکات عوامانه. مشخصه‌ی فهم عامه در میان تمامی اقدار اجتماعی آن است که بر عوامل اجتماعی تعیین‌بخش سرپوش می‌گذارد. کتاب‌های *انسان آکادمیک* (۱۹۸۴)، *اشرافیت دولتی* (۱۹۸۹) و *قواعد هنر* (۱۹۹۲) این رزم را نمایش می‌دهند. این‌جا جامعه‌کاوی (socio-analysis) همان کاری را می‌کند که روان‌کاوی انجام می‌دهد: افشای کشش‌هایی که به‌طور عمیقی در ناخودآگاه جمعی جاخوش کرده‌اند. (۲) رزم سیاسی: نزاع بین جامعه‌شناسان و تمامی مدعیان دروغین جامعه‌شناسی، نزاعی بر سر طبقه‌بندی. این نزاع از راه اعمال خشونت نمادین کار می‌کند، با تعیین مقولاتی که به کمک فهم افراد از جهان می‌آید. جمعی از عالم‌نمایانی که در روزنامه‌ها، تلویزیون و اندیشه‌ها ظاهر می‌شوند و نیز خود دولت‌ها و هم‌اوردهای جامعه‌شناس در این جنگ محسوب می‌شوند. (۳) رزم آکادمیک: در دانشگاه هم جنگی جاری است بر سر انباشت سرمایه.

بوراووی باز هم بر جای خالی پرداخت بردیو به میدان جامعه‌شناسی انگشت می‌گذارد. برای جبران این نقص، از مطالعه‌ی بردیو در باب میدان هنر و ادبیات کمک می‌گیرد تا به‌نوعی میدان جامعه‌شناسی و تنش‌ها و پویایی‌های درون آن میدان که بستر ساز رزم‌اند را بازسازی کند. بوراووی چهار نوع جامعه‌شناسی‌اش که در مقاله‌ی مشهورش با

عنوان «جامعه‌شناسی مردم‌مدار» (۲۰۰۵) مطرح کرده بود را با چهار نوع هنر نظیر به نظیر می‌کند: هنر بورژوازی و جامعه‌شناسی سیاست‌گذار که هر دو در خدمت طبقات مسلط‌اند؛ هنر رئالیستی اجتماعی و جامعه‌شناسی مردم‌مدار که به مردمان تحت سلطه متعهدند؛ هنر ناب و جامعه‌شناسی حرفه‌ای که با جماعت خودآیین سروکار داشته و با برنامه‌ی پژوهشی تعریف می‌شوند؛ هنر آوانگارد و جامعه‌شناسی انتقادی که منتقد انواع دیگر جامعه‌شناسی است.

بوراووی مروری بر کردار بوردیو می‌کند تا نشان دهد که چگونه او در طیفی از انواع جامعه‌شناسی حرکت کرد. بوردیو در دهه‌ی ۱۹۵۰ با اولین کارش به‌عنوان مردم‌نگار در الجزایر و نقد استعمارگرایی فرانسه، جامعه‌شناسی مردم‌مدار را به نمایش گذاشته است. در دهه‌ی ۱۹۶۰، با تاختن به پروژه‌ی اصلاح‌طلبی اجتماعی در جامعه‌شناسی فرانسه و جریان مسلط در جامعه‌شناسی امریکایی، چهره‌ی جامعه‌شناسی انتقادی او هویدا می‌شود. دهه‌های ۱۹۷۰، ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ جامعه‌شناسی حرفه‌ای او با آثارش در باب آموزش، ذائقه، هنر و مفاهیمی چون میدان، سرمایه و هابیتوس، شیوه‌ی نوینی برای فهم جهان اجتماعی پیش روی جامعه‌شناسان گذاشت. بوردیو وقتی بدل به جامعه‌شناسی سیاست‌گذار می‌شود که در کمیسیون‌های دولتی شرکت می‌کند، مثلاً برای سیاست‌گذاری در حیطه‌ی آموزش. بوردیو در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ آغاز به انجام پروژه‌هایی می‌کند که نقش او به‌عنوان جامعه‌شناس مردم‌مدار را پررنگ‌تر کرد، به ویژه یکی از آن‌ها با عنوان **وزن جهان: رنج اجتماعی در جامعه‌ی معاصر (۱۹۹۳)**.

بوراووی فقدان تحلیلی از سوی بوردیو در خصوص روابط بین میدان‌ها را به نقد می‌کشد. بوردیو بیشتر دلمشغول تحلیل رابطه‌ای در درون میدان‌ها بوده است. بوردیو بر عواملی متمرکز است که خودآیینی میدان‌ها را تهدید می‌کند و از این‌جا بوراووی راه خود را از او جدا می‌کند، چون معتقد است وجود جامعه‌شناسی بدون تکیه به علوم سیاست‌گذار و توجه کردن به مردم به خطر می‌افتد.

۳. بخش اول: «آسیاب بادی جامعه‌شناسی»

عنوان این بخش از مقاله‌ی بوراووی «آسیای بادی جنوبی: زندگی و کار ادوارد وبستر» (۲۰۱۰) گرفته شده است. بوراووی در آن‌جا برای توصیف نحوه‌ی کار هرروزه‌ی وبستر از استعاره‌ی آسیای بادی استفاده می‌کند. او مثل آسیای بادی به‌طور مداوم در حرکت است و

فعالیت حرفه‌ایش را به کمک چهار پره پیش می‌برد: پژوهش و آموزش، مشارکت در حوزه‌ی عمومی، حمایت از سیاست‌گذاری عمومی، و ایجاد موسساتی که تجسم و مروج جامعه‌شناسی مردم‌مدار هستند. در نتیجه‌ی چرخش و ارتباط متقابل این پره‌ها، بیش جامعه‌شناختی به بینشی سیاسی بدل می‌شود، همان‌طور که چرخش پیوسته آسیای بادی، جریان هوا را به انرژی تبدیل می‌کند.

این بخش شامل سه مقاله است. اولی، مقاله‌ی سزار رودریگز-گرویتو است با عنوان «جامعه‌شناسی دوزیست: تنگناها و امکان‌های جامعه‌شناسی مردم‌مدار در جهانی چندرسانه‌ای» که به تجربه‌های پژوهشی و نیز هواداری نویسنده از درگیرشدن در منازعات اجتماعی-زیست‌محیطی در امریکای لاتین می‌پردازد. نویسنده نوعی «جامعه‌شناسی دوزیست» (amphibious sociology) را پیش‌نهاد می‌کند، به‌عنوان رویکردی که سبک‌های نوشتاری هیبرید یا دورگه را می‌پذیرد و از پیشرفت‌های فناوری چندرسانه‌ای بهره می‌گیرد تا مخاطبانش را بیش‌تر کند. جامعه‌شناسی دوزیست قابلیت حضور در دو جهان آکادمی و حوزه عمومی را دارد. رودریگز-گرویتو با تکیه بر سه پژوهش موردی درباره‌ی منازعات اجتماعی-زیست‌محیطی در قلمرو بومیان که توجهات ملی و بین‌المللی را جلب کرده می‌خواهد درباره‌ی سرشت و چالش‌های جامعه‌شناسی مردم‌مدار تأمل کند: مناقشه بر سر ساخت سد بلو مونت در آمازون برزیل، منازعات مربوط به حفاری نفتی در سرزمین جماعت سارایاکو در آمازون اکوادور، و کشمکش بر سر ساخت سد اورا در شمال کلمبیا.

جامعه‌شناسی دوزیست رودریگز-گرویتو در امریکای لاتین، در مقاله‌ی دوم شکل جامعه‌شناسی شیزوفرنیک در هند را به خودش می‌گیرد. بستر خاص هند که سستی دیرپا از اکتیویسم دانشگاهی به خود دیده، هم‌چون در مردم‌شناسی متعهد (engaged anthropology)، همان بستری بوده که سوندار را به شیزوفرنیک بودن جامعه‌شناختی کشانده است، علیرغم این‌که به‌طور سنتی اکتیویسم در دانشگاه پست‌شمرده شده و تئوری‌های کلان‌ارج و منزلت دارند. جایی که در سلسله‌مراتب نظریه‌پردازان و تجربه‌گرایان، پیگیری یک پرونده کاری کاملاً شخصی قلمداد می‌شود. در همین سنت، اولین مردم‌شناسان هند مطالعات و پژوهش‌هایشان را وقتی آغاز کردند که خود در مسائل اجتماعی مبرمی درگیر شدند. اساساً در هند، عمل کردن در چارچوب رشته‌ی جامعه‌شناسی و نهادمند کردن این رشته، بهترین کمک به جامعه بوده است. آن‌ها با فهم جامعه‌شناختی، از نظریه‌های کلان و تجربه‌گرایی انتزاعی، به نفع مداخله‌ی فعال فکری در مسائل عمومی روز بهره گرفتند.

نندینی سوندار در مقاله‌ی «در بحبوحه‌ی جنگ داخلی: درباره‌ی جامعه‌شناس مردم‌مدار شیروفرنیک»، معضلات و درگیری‌های خود در مسیر پژوهشگر یا اکتیویست بودن را شرح می‌دهد. حکومت هند در ۲۰۰۵ در بخش جنوبی ایالت چتیسگر برای از پا درآوردن چریک‌های مائوئیست، از جنبشی شبه‌نظامی بنام سالوا جودوم حمایت می‌کند. جنبشی که صدها روستا را به آتش کشید، هزاران نفر را کشت، و ده‌ها هزار نفر را به اردوگاه‌ها فرستاد. مردان جوانی که به این جنبش پیوسته بودند بدل به وحشت‌آفرین‌های روستاها شدند. سوندار با تیمی تحقیقاتی متشکل از گروه‌های هوادار آزادی‌های مدنی برای بررسی واقعه عازم می‌شود. او در دیوان عالی برای اقامه‌ی دعوا از جنبه‌ی عمومی تشکیل پرونده می‌دهد. سوندار در ۲۰۱۱ حکم دادگاه مبنی بر توقف حمایت دولت از شب‌نظامی‌گری و انحلال و خلع سلاح مأموران ویژه‌ی پلیس را می‌گیرد. ولی جنبش سالوا جودوم سال‌ها به آزار و اذیت او می‌پردازد. با این وجود، سوندار علاوه بر تحقیق‌های مفصل و چندین سفر به منطقه، نشست‌هایی برای گفت‌وگوی دو طرف دعوا برگزار می‌کند، کارزار صلح و عدالت در چتیسگر را راه می‌اندازد، در روزنامه‌ها می‌نویسد، در گفت‌وگوهای تلویزیونی شرکت می‌کند، با سیاست‌مدارها و سردبیران روزنامه‌ها دیدار می‌کند، با کارکنان سازمان‌های حقوق بشری مثل یونیسف و پزشکان بدون مرز حرف می‌زند، و گزارش‌هایی از پرونده‌های حقوقی تهیه کرده و به سازمان‌های بین‌المللی می‌فرستد.

با گذر از امریکای لاتین و هند، مقاله‌ی آخر این بخش در بستر افریقایی جنوبی پساآپارتاید به چرخش‌های اکتیویسم جامعه‌شناختی بین میدان‌های جامعه‌شناسی مردم‌مدار، سیاست‌گذار و حرفه‌ای می‌پردازد. کارن فُن هلت در مقاله‌ی «درگیری انتقادی در میدان‌های قدرت: چرخه‌های اکتیویسم جامعه‌شناسی در افریقایی جنوبی پساآپارتاید» تصویر ساده‌ی بوراووی از چهار نوع جامعه‌شناسی را به چالش کشیده و رویه‌های پیچیده‌تری را بر اساس تجربه‌ی خودش در افریقایی جنوبی طرح می‌کند. او با استفاده از مفهوم درگیری انتقادی ادی ویستر، از کردارهای جامعه‌شناسی سیاست‌گذار انتقادی می‌سازد. فُن هلت معتقد است جامعه‌شناسی مردم‌مدار اگر بخواهد بر جامعه تأثیر بگذارد، ضرورتاً باید از موضع انتقاد فراتر برود و در میدان سیاست‌گذاری و مداخله درگیر شود. شرح تجربه‌ی فُن هلت بسیار جالب است، چراکه چرخش‌ها و از آن مهم‌تر تعامل‌هایی عملی میان انواع جامعه‌شناسی‌ها برقرار می‌کند. او داستان یک دوره‌ی ده ساله از کار بر روی پروژه‌ی تغییر عملکرد بیمارستان (کریس هنی) باراگوانث در سوتو را نقل می‌کند. لازمه‌ی ایجاد جامعه‌ای

دموکراتیک غلبه بر میراث آپارتاید بود، نه فقط جداسازی و تبعیض نژادی، بل بی‌عدالتی قضایی، نابرابری و فقر شدید. در این میان، بخش بهداشت و سلامت از جمله‌ی حیطة‌هایی بود که نیاز به بازسازی عمیق داشت.

در سال ۲۰۰۰، موسسه تحقیقاتی وابسته به کنگره اتحادیه‌های کارگری افریقای جنوبی در پاسخ به نیاز اتحادیه‌ی ملی بهداشت و آموزش و کارگران هم‌پیمان از محققانش از جمله فُن هُلت می‌خواهد که به خواست تغییر بیمارستان به «بیمارستانی برای مردم» کمک کنند. هدف آن بود که هم خدمات بالینی و مراقبت‌های بهداشتی ارتقا یابد و هم کیفیت وضعیت کاری اعضای اتحادیه بهتر شود. در مرحله‌ی اول، فُن هُلت با جامعه‌شناسی مردم‌مدار، پژوهش و بسیج آغاز می‌کند. مصاحبه و گفت‌وگوهایی جمعی با کارگراها و کارکنان انجام می‌دهد، برای این که می‌خواست تحلیلی از عملکرد رده‌های پایینی بیمارستان به دست آورد. پس از دوره‌ای سه ساله، تحلیلی از مسائل بیمارستان و علت‌ها و نیز مجموعه پیشنهادهایی برای تغییر ساختارها و کردارهای مدیریتی تولید شد. طرح تغییر بیمارستان با برگزاری همایشی دوازده تدرین یافت. این پژوهش نوعی تحلیل از پایین به بالا بود، امکان سخن گفتن را برای کسانی فراهم کرده بود که نظام مدیریت بیمارستان و به‌طور کلی نظام سلامت، آنان را ناتوان کرده و به سکوت کشانده بود. این پژوهش، خشم بی‌صدایان را تبدیل به برنامه‌ای برای تغییر کرد: از جامعه‌شناسی مردم‌مدار ارگانیک به جامعه‌شناسی سیاست‌گذار. پیشنهادها به مقامات وزارت بهداشت ارایه شدند ولی با وعده و وعید به‌طور مکرر نقض شدند. اتحادیه‌ها و متخصصان بالینی تظاهراتی عمومی را راه انداختند. در نتیجه، دولت ایالتی بودجه‌ای را به پروژه‌ی تحول بیمارستان اختصاص داد. در این جا جامعه‌شناسی در تشکیل گروهی قوی از مردم، متشکل از کارکنان بیمارستان، نقش داشت.

فُن هُلت نشان می‌دهد که کردار جامعه‌شناسی مردم‌مدار صرفاً اتخاذ موضع در تقابل‌هایی نیست که بین گروه‌های اجتماعی فرودست و آمران فرادست وجود دارد، بل که باید متوجه تنش‌ها و تقابل‌های درون گروه‌های فرودست هم بود. این جا ممکن است بین موضع جامعه‌شناس و موضع مردم فرودست تنش پدید آید، هم‌چنان که در مورد فُن هُلت شد: مخالفت اتحادیه با پیشنهاد دادن قدرت بیشتر به مدیران اجرایی بیمارستان یا بی‌نظمی در اقلیت بیمارستان. جامعه‌شناس، برخلاف اتحادیه‌ی کارگری، مستقل باقی می‌ماند و تن نمی‌دهند به این که تحلیل انتقادی را تابع مطالبات سیاسی گروهی ارگانیک از مردم کنند.

۴. بخش دوم: «میدان مین سیاسی»

این بخش با مقاله‌ی ساری حَنَفی «درگیری‌های پیچیده: حرکت از جامعه‌شناسی سیاست‌گذار به جامعه‌شناسی مردم‌مدار در دنیای عرب» آغاز می‌شود، کسی که در تلاش برای کمک به بهبود وضع پناهجویان فلسطینی در لبنان و بازسازی اردوگاه‌های فلسطینی به‌واقع در میدان مین اجتماعی و سیاسی گرفتار آمد. ساری حَنَفی از بستر مشکل و پردردسر دنیای عرب برای پژوهش مردم‌مدار حرف می‌زند، جایی که به‌ندرت در حوزه‌ی عمومی، از پژوهشگران حرفه‌ای اجتماعی صدایی به گوش می‌رسد. در جاهایی که رژیم‌های اقتدارطلب دارند و فاقد امکانات پژوهشی‌اند، اجرای پژوهش‌های میدانی دشوار است. حَنَفی با خوانده شدن کتابش **نقش تجار دیاسپورا در تشکیل موجودیت فلسطین** (۱۹۹۷) توسط یکی از معاونان فلسطینی وزارت‌خانه‌ی برنامه‌ریزی و همکاری بین‌المللی در رام‌الله، دعوت می‌شود تا اداره کل امور مهاجران در آن وزارت‌خانه را تاسیس کند. اداره با موفقیت تاسیس شد اما وقتی حَنَفی دریافت رابطه‌ی بین حاکم قدرت‌طلب و پژوهشگر وابسته، رابطه‌ی جنجالی است، به همان موسسه‌ی پژوهشی‌ای بازگشت که حامی پژوهشی کتابش بود. او مجدداً به موضوع پناهجویان فلسطینی دیاسپورا باز می‌گردد، اما این‌بار در خصوص رابطه‌ی میان حامیان مالی، سازمان‌های بین‌المللی، و سمن‌های محلی در سرزمین‌های فلسطینی. او فهمید که حامیان مالی عمدتاً به سمن‌ها پول اهدا می‌کنند و از حمایت از اتحادیه‌ها و احزاب سیاسی اکراه دارند. حَنَفی، با همکاری لیندا تابار، متنی حاصل از این پژوهش می‌نویسد که در آن هم از حامیان مالی و هم از خود سمن‌ها انتقاد می‌کند. انتشار این متن نخستین مواجهه‌ی واقعی او می‌شود با جامعه‌شناسی مردم‌مدار. در میان معرکه‌ی سمن‌های کوچک و سمن‌های بزرگ بودن، به او یاد می‌دهد که چگونه مراقبت سخنرانی‌هایش باشد، متناسب با مخاطبانش در نقادی و تحریک‌کنندگی تعادل ایجاد کند، و به‌سادگی مرعوب نشود.

ساری حَنَفی پس از سه سال به‌عنوان مدیر مرکز پژوهشی و حمایتی بنام «مرکز فلسطینی دیاسپورا و پناهندگان» استخدام می‌شود. در این دوره، بیش‌تر پژوهش‌هایش به انگلیسی منتشر می‌شوند نه عربی، چیزی که باعث شهرتش در سطوح بین‌المللی و منطقه‌ای می‌شود، اما در عوض در سطح محلی‌ای که دقیقاً در آن کار می‌کرد کسی او را نمی‌شناخت. در ۲۰۰۰، با مشکلات ویزا، فلسطین را برای تدریس در دانشگاه امریکایی بیروت ترک می‌کند. در این دانشگاه، پژوهشگرانی هستند که آثارشان را در سطح جهانی

منتشر می‌کنند، اما در سطح محلی هیچ ردپایی از آنها نیست. از آن پس می‌شود که عهد می‌کند همه‌ی آثارش را به عربی ترجمه کند، تا به ایجاد بحث میان طیف گسترده‌تری از مردمان و سیاست‌گذاران کمک کند. حَنَفی در نشست ماهانه‌ی کافه‌ی جامعه‌شناسی در بیروت شرکت می‌کند، کافه‌ای که هدفش تشکیل بحث‌های غیررسمی میان دانشجویان و استادان دانشگاه و عموم مردم درباره‌ی موضوعات حساس در لبنان و منطقه بود. حَنَفی تصمیم می‌گیرد درباره‌ی زاغه‌نشینان حومه‌ی جنوبی بیروت و مقایسه‌اش با اردوگاه شتیلا پژوهش کند. پناهجویان فلسطینی در لبنان از برخی از حقوق اولیه‌شان نظیر حق کار و مالکیت محروم‌اند. سفارت سوئیس موسسه‌ی بشردوستانه‌ای تاسیس می‌کند تا نیازهای فلسطینیان برای آموزش‌های شغلی و حرفه‌ای را به دقت دنبال کند. از نظر این موسسه، پناهجویان از این راه می‌توانستند در حکم کارگران واجد شرایط کار کنند بی‌آنکه لازم باشد در چارچوب‌های قانونی موجود تغییری داده شود. حَنَفی در کارگاه‌های این موسسه شرکت کرده و شدیداً بر ضد منطق آن موضع می‌گیرد: در واقع این قوانین پناهجویان را از دسترسی به هر حرفه و حتی بازار کار رسمی منع می‌کند. حَنَفی معتقد است سازمان‌های بشردوستانه پناهجویان را بدن‌هایی می‌دانند که باید تغذیه شوند و اسکان یابند و با این درک، آنان را از هستی سیاسی‌شان محروم می‌کنند. قوانین بشردوستانه به «افراد تحت حفاظت» اشاره می‌کنند و اقدامات بشردوستانه جاری عمدتاً بر «قربانیان» یا «بازماندگان» متمرکزند. اقدامات بشردوستانه به جای آن‌که بر حقوق افراد مبتنی شوند، به پرداخت مستمری بسنده می‌کنند، با ارزش‌هایی چون سخاوتمندی و عمل‌گرایی. حَنَفی از سیاست‌زدایی بشردوستانه پرده برمی‌دارد.

مورد حَنَفی نشان می‌دهد که پژوهشگران متعهد همیشه محبوبیت همگانی ندارند. چون پژوهش‌های اکتیویستی به جای آن‌که به لحاظ سیاسی به آرمان ابژه‌های پژوهش متعهد باشد، باید خودشان را به سوژه‌هایی متعهد کنند که حقوق‌شان نقض می‌شود. حَنَفی تصمیم می‌گیرد با چند تن از اسرائیلی‌های مخالف سیاست‌های استعماری اسرائیل همکاری کند. آن‌ها کتاب **قدرت طرد همگانی: آناتومی قاعده اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی فلسطین** (۲۰۰۹) را می‌نویسند. پس از انتشار کتاب، حَنَفی مورد بی‌مهری واقع شده و کارزار بدنام‌سازی او از طرف برخی از گروه‌های چپ کلید می‌خورد. ولی حَنَفی منطق خودش را داشت، امیدوار بود کار با اسرائیلی‌های دگراندیش پیام موثرتری داشته باشد مبنی بر این‌که تعارض اعراب و اسرائیل ربطی به دین ندارد، بل ریشه در پروژه‌ی کلاسیک استعماری

حول ایدئولوژی صهیونیستی دارد. حَتَفی از ایده‌ی جامعه‌شناسی هم‌چون هنر رزمی پیر بوردیو پیروی می‌کند که بر اساس آن، جامعه‌شناسی سلاح فهم متعارف و ایدئولوژی‌ها و ادراکات عوامانه، یعنی خودفربیی، را از دست مردم می‌گیرد.

مقاله‌ی دوم این بخش، تجربه‌ای از جامعه‌شناسی مردم‌مدار انتقادی است که با خودکشی کارگرهای جوان کارخانه‌ی فاکس‌کان در شتژن چین جرقه زده می‌شود. فاکس‌کان تولیدکننده‌ی بیش از نیمی از محصولات الکترونیکی جهان است، و برای شرکت‌های غول‌آسایی چون آپل، سامسونگ و مایکروسافت کار می‌کند. پون‌گای و همکاران در مقاله‌ی «اتحاد کارگر- روشنفکر: مداخله‌ی ترامزوی جامعه‌شناختی در فاکس‌کان» درگیر سه سال پژوهش می‌شوند که در آن پژوهشگران و اکتیویست‌هایی از چین، هنگ‌کنگ و تایوان شرکت دارند تا زندگی و مبارزات کارگران را در ارتباط با فاکس‌کان، آپل و دولت چین بیرون بکشند. وقتی نهمین کارگر فاکس‌کان در ۱۱ مه ۲۰۱۰ اقدام به خودکشی می‌کند، گروهی نه‌نفره از جامعه‌شناسان تصمیم می‌گیرند هم پژوهشی انجام دهند و هم بیانیه‌ای صادر کنند. این بیانیه در وضعیتی منتشر می‌شود که سانسور و محدودیت‌های دولتی سایه‌ی سنگینی دارد و اساساً جامعه‌شناسی با دولت و سرمایه پیوند گرفته است. این جامعه‌شناسان با درد و اندوه بیانیه را صادر می‌کنند: «از لحظه‌ای که نسل جدید مهاجران کارگر از منزل‌شان خارج می‌شوند، دیگر هرگز فکر نمی‌کنند به کار کشاورزی خانوادگی‌شان برگردند. وقتی وارد شهر می‌شوند، هیچ گزینه‌ای پیش روی خود نمی‌بینند. لحظه‌ای که می‌فهمند حتی با کار سخت امکان اندکی برای تدارک خانه‌ای در شهر دارند، کار کردن معنای واقعی‌اش را برایشان از دست می‌دهد. نه راه پیش دارند و نه راه پس. این، وضعیت روانی و عاطفی‌شان را وخیم‌تر می‌کند... در غیاب مجاری موثری برای ابراز وجود و تجمع، خودکشی‌کنندگان ترجیح دادند زندگی‌شان را قربانی کنند تا شکایت‌شان به گوش برسد». در مقابل، فاکس‌کان به دنبال آن بود تا مشکلات روانی را علت خودکشی‌ها جلوه دهد و روانشناسان و روانپزشکانی را به خدمت گرفت تا از این داعیه دفاع کنند. بیانیه‌ی جامعه‌شناسان، اولین واکنش در مقابل فاکس‌کان بود که می‌خواست توجه عموم را به عوامل ساختاری جلب کند، عواملی که به استثمار در روابط کار و شرایط تولید بازمی‌گشت که در آن تسریع در ارسال و تحویل محصولات جدید، همواره بر حفظ سلامت و ایمنی و حقوق کارگران اولویت داشت.

همراه با این بیانیه عمومی، دانشجویان و سمن‌های کارگری کشور، وبلاگ‌هایی در سوگ کارگران قربانی طراحی و در اینترنت پخش کردند. بیش از ۳۰۰ تایوانی هم بیانیه‌ی دیگری صادر کردند و نشستی علیه ستم‌های مدیریت فاکس‌کان ترتیب دادند. دانش‌پژوهان تایوانی، که در جامعه‌ای آزادتر و دموکراتیک‌تر بودند، مطالباتی را از فاکس‌کان، دولت چین، و شرکت‌های چندملیتی برای بهبود شرایط کار و نیز مصرف‌کنندگان برای تحریم برخی از محصولات مطرح کردند. مقامات چینی مانع از انتشار گزارش‌های منفی درباره‌ی فاکس‌کان شده و گذاشتن خبر خودکشی‌ها روی سایت‌ها را ممنوع کردند. اما با وجود جوّ سانسور و کنترل رسانه‌ای، جامعه‌شناسان و دانشجویان چینی پژوهش عمیق میدانی را بر پایه‌ی دو بیانیه در تابستان ۲۰۱۰ درباره‌ی فاکس‌کان شروع کردند، یک پژوهش جمعی گسترده. این نخستین بار بود که جامعه‌شناسان و دانشجویانی از سه جامعه‌ی چینی (سرزمین اصلی چین، تایوان و هنگ‌کنگ) با دغدغه‌های مشترک درباره‌ی مسائل مربوط به حقوق کارگران که آپل و فاکس‌کان ضایع کرده بودند گرد هم می‌آمدند. زیر سایه‌ی نگرانی‌های سیاسی، دو هفته‌ی پیاپی پژوهش میدانی انجام شد، با دیدار و مصاحبه با کارگرها در وقت‌های استراحت، سر زدن به درمانگاه‌ها و دیدار از کارگران مصدوم؛ و نیز یک ماه مشاهده‌ی مشارکتی توسط چهارده دانشجو در نقش کارگر. حاصل پژوهش، گزارشی دانشگاهی شد و در نشستی مطبوعاتی ارایه گردید. نسخه‌ای از گزارش به فاکس‌کان، آپل، دولت و فدراسیون سراسری اتحادیه‌های کارگری چین فرستاده شد.

پژوهشگران و نویسندگان این مقاله معتقدند که نمی‌خواهند ارزش‌های محوری و بینش سیاسی را از علوم اجتماعی کنار بگذارند. آن‌ها که کوشیدند تجربه‌ها، جهان‌بینی‌ها و عاملیت جمعی کارگران را بشناسند، در جریان جنبش و کارزاری نقش داشتند که اکنون بدل به قالبی شده برای اقدامات جمعی کارگرها در برابر مدیریت فاکس‌کان و آپل. در این حین، جامعه‌شناسان در حال نگارش کتابی برای عموم مردم هستند. اکنون دانشجویان چینی بیشتری در تعطیلات تابستانی در خطوط تولید کار می‌کنند تا زیست‌جهان کارگرها را همراه با دشواری‌ها و مبارزات‌شان فهم و مستند کنند. آن‌ها نمایشگر تداوم سنت اتحاد روشنفکر-کارگر در تاریخ چین هستند.

فرانسیس فاکس پیون مقاله‌ی بعدی این بخش را با عنوان «قدرت هم‌پشت: راهبردسازی برای جنبش اشغال» در بافت جامعه‌ی امریکایی نوشته تا نشان دهد که جنبش اعتراضی فرودستان جامعه نمی‌تواند منابع لازم را برای اعمال موثر قدرت به کار گیرد مگر

این‌که به بیش‌هایی دست یابد. فاکس پیون جنبش‌های اعتراضی امریکا را بررسی می‌کند، هم در مورد آن‌ها می‌نویسد و هم در آن‌ها مشارکت دارد. او از آموخته‌هایش به‌واسطه‌ی پژوهش‌هایش درباره‌ی جنبش‌های تاریخی و نیز مشاهدات مستقیم‌اش از جنبش‌های معاصر را برای بحث با فعالان جنبش‌ها استفاده می‌کند. در این مقاله، فاکس پیون بیش‌تر همین تأملات را دارد تا از آن‌ها برای نوعی بازشناسی و آگاهی‌بخشی به فعالان جنبش‌های اعتراضی استفاده کند. او بیش‌تر دلمشغول مسائل راهبردی در جنبش‌هاست، یعنی این‌که چگونه مردمانی در قعر جامعه می‌توانند اعمال قدرت کنند؛ به جای پرداختن به ریشه‌ها و سرگذشت جنبش‌ها که مشخصه‌ی بسیاری از پژوهش‌های دانشگاهی است.

جوامع سراسر جهان در چنبره‌ی شکل مهاجمی از سرمایه‌داری یعنی نولیبرالیسم گیر افتاده‌اند و ما شاهد اعتراض‌های گسترده و تندوتیز توده‌های مردمیم. فاکس پیون با اشاره به رخدادهای ویژه کارزار لغو بدهی در برابر وام‌های غارت‌گرایانه، جنبش وال استریت را دارای نوع متفاوتی از قدرت می‌داند که در شبکه‌ی همکاری‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی‌ای ریشه دارد که زندگی اجتماعی را می‌سازند، نه در کنترل نیروی قهریه، ثروت، منزلت یا اقتدار رسمی. او معتقد است این قدرت با افزایش و گسترش تقسیم کار، پیچیده‌تر و درهم‌تنیده‌تر شدن جوامع و گسترده‌تر و دقیق‌تر شدن الگوهای همکاری، افزایش یافته و گسترده می‌شود. قدرت هم‌پشت از توانایی مردمان در قعر روابط اقتصادی، سیاسی یا اجتماعی برای امتناع، اعتصاب و کناره‌گیری از نظام‌های همکاری مبتنی بر نظام‌های نهادی یا تهدید به آن سرچشمه می‌گیرد. ویژگی خاص سرمایه‌داری نولیبرال می‌تواند توان بالقوه‌ی این قدرت را افزایش دهد: زنجیره‌های تولید که برای هماهنگ کردن برنامه‌های زمان‌بندی پیچیده‌ی حمل و نقل، و تولید به‌موقع محصولات به کمک مواد، مصالح و تولیدات انبارشده از اینترنت بهره می‌گیرند تا مبادا شرکت‌ها از توقف تولید آسیبی نبینند. کارزار لغو بدهی هم داشت به این خصیصه اشاره می‌کرد. شرکت‌های غول‌آسای مالی برای افزایش سرجمع اعتبارات‌شان به وام‌گیرندگان وابسته‌اند. مردم پیش از آن‌که بتوانند از راه امتناع به اعمال قدرت بپردازند، باید به اهمیت کاری که به‌طور معمول برای بالادستی‌هایشان انجام می‌دهند واقف شوند. باید بدانند که روسایشان به آن‌ها نیاز دارند نه بالعکس. از نظر فاکس پیون، تشخیص توان قدرت هم‌پشت همواره نخستین مسئله در به‌کار انداختن این قدرت است. معترضان باید بدانند که همکاری‌شان برای کسانی که به‌طور معمول در رأس‌اند، حیاتی است.

مقاله‌ی آخر این بخش داستان مردمانی است که جامعه آنان را محکوم کرده بود فقط در جرم و جنایت سررشته داشته باشند، اما با پیش گرفتن مداخلات جامعه‌شناختی از طریق روش‌شناسی گفت‌وگویی، ناگاه به شهروندانی فعال در حوزه‌های گوناگون بدل می‌شوند که می‌توانند فرایندی علیه طرد و محرومیت اجتماعی‌شان آغاز کنند. رامون فلچا و مارتا سولر در مقاله‌ی «روش‌شناسی ارتباطی: کنش‌های موفقیت‌آمیز و دموکراسی گفت‌وگویی» با اجتماع محلی کولی‌های روما در اسپانیا کار می‌کنند. کولی‌های روما به پژوهش‌های حرفه‌ای و دانشگاهی جامعه‌شناسان اعتماد نداشتند چون خصلتی طردکننده داشته‌اند. این پژوهش‌ها اصرار داشتند تا بر تفاوت فرهنگی رادیکال خودساخته اصرار کنند که کولی‌ها را در کپسول زمان زندانی می‌کرد یا بر رفتارهای فرهنگی‌ای تمرکز می‌کردند که نتیجه‌ی طردشدن‌شان بود. پژوهشگران «می‌پرسیدند» و سپس «ناپدید» می‌شدند تا کتاب‌های پر فروش بنویسند. در برابر تاریخی از سوء استفاده، اما کولی‌های روما به مشی نویسندگان این مقاله اشتیاق نشان دادند، چون روش‌شناسی متفاوتی را پیش گرفته بود که در آن از مرحله‌ی طرح‌ریزی پروژه تا شرح و بسط نتایج، مشارکت گفت‌وگویی از آغاز تا پایان پژوهش جاری بود. اعضای اجتماع فعالانه درگیر شده بودند. پژوهشگر از جایگاه رفیع پایین کشیده شده بود و همسان با اعضای بی‌سواد اجتماع کولی‌ها قرار گرفته بود. دانش جدید از خلال همین گفت‌وگوها پدید می‌آمد.

روش‌شناسی ارتباطی فلچا و سولر نظام‌های خیره و زیست‌جهان و عاملیت انسان‌ها را در کنار یکدیگر قرار می‌داد، بدون این که یکی را بر دیگری تحمیل کند. کار آن‌ها مربوط به یکی از حاشیه‌ای‌ترین و پرمخاطره‌ترین زاغه‌نشین‌های اسپانیا بود که حتی پلیس هم جرأت وارد شدن به آن را نداشت.

وقتی قرار شد اقداماتی برای ایجاد شغل‌های جدید و پایدار انجام شود، جامعه‌شناسان مثال تعاونی موندراگون را پیشنهاد کردند که با فرایند پیچیده‌ای از دموکراسی گفت‌وگویی اداره می‌شد. بنا بر آن، نخستین مجمع تعاونی کولی‌های روما تشکیل شد. از اولین ایده‌ها آموزش و سپس هدایت استخدام از بیرون به درون اجتماع به سوی بیکاران محلی بود. ایده‌ی دوم، ایجاد تعاونی کارگران مشغول در کارهای غیررسمی بود. تعاونی حوزه‌های راهبردی تازه در عرصه‌ی کشاورزی و کارگران فصلی را هم گشود، هم‌چنین امکان خوداشتغالی زاغه‌نشینان را. مدیریت تعاونی از اصول دموکراسی گفت‌وگویی مبتنی بر مشارکت کارگران عضو در توزیع منافع، ارزش خالص، و مدیریت تبعیت می‌کرد. این

تعاونی تازه تأسیس تأثیری بنیادین بر کاهش نابرابری و فقر داشت. پژوهش مردم‌مدار فلچا و سولر به کاهش محرومیت در مواردی چون آموزش، دسترسی به دارو و بهداشت، و نیز اشتغال کمک کرد. آن‌ها از یک طرف بر تجربه‌ها و صداهای مردمان زاغه‌نشین تکیه کردند و از طرف دیگر ادبیات علمی را در اختیار آن‌ها گذاشتند تا از ترکیب این دو بتوانند تغییر مثبت ملموس را در حیات اجتماعی آن‌ها پدید آورند.

۵. بخش سوم: «حقایق تلخ»

مقاله‌ی نخست این بخش توسط میشل ویویرکا درباره‌ی مطالعاتش در نژادپرستی، تروریسم، جنبش ضددهسته‌ای و جنبش‌های کارگری در فرانسه نوشته شده است. مقاله‌ی «مداخلات جامعه‌شناسی: ورود به رسانه و سیاست در مقام دانش‌پژوه اجتماعی» می‌خواهد نشان دهد که چگونه باید از طرف تولید دانش به اشاعه‌ی دانش رسید. ویویرکا خود را متعلق به باوری می‌داند که در آن، دانش ظرفیت کنش ما را بالا می‌برد. درک بهتر امور از خلال اشاعه‌ی دانش، راهی است حیاتی برای مبارزه با شرّ و ترویج خیر. او از روش مداخله‌ی جامعه‌شناختی آلن تورن الهام می‌گیرد. هدف این روش، ایجاد شرایطی است برای پژوهشگران و کنشگران که همراه با هم بتوانند کنش‌ها را ارزیابی و تحلیل کنند. به این ترتیب، دانش به‌طور مشارکتی تولید می‌شود. اما تأکید ویویرکا، که در سراسر مقاله بر آن اصرار می‌ورزد، آن است که این کار با تعداد بسیار اندکی از مردم شدنی است، با نفراتی به اندازه‌ی انگشتان دست. پس از به نتیجه رسیدن، به تدریج دایره‌ی مخاطبان می‌تواند گسترده‌تر شود. اصل، بحث و گفت‌وگو با کسانی است که مستقیماً به موضوع مرتبط‌اند. ویویرکا شرحی از زندگی روزمره‌ی خود ارائه می‌دهد. با این نکته‌ی اساسی آغاز می‌کند که علاقمند سیاست است، هواداری جناحی خاص یعنی جناح چپ. برای همین در روزنامه و فضای مجازی می‌نویسد و در رادیو و تلویزیون حرف می‌زند. او کوشیده در کتابش برای چپ آینده (۲۰۱۱) در مرز بین تحلیل‌های جامعه‌شناختی و توصیه‌های سیاسی حرکت کند. می‌گوید که با رهبران سیاسی روابط صمیمانه دارد، با این وجود مراقب است تا فاصله‌ی انتقادی‌اش را با آن‌ها حفظ کند. او برای دبیر کل حزب سوسیالیست فرانسه اتاق فکر ایجاد کرد، با ترکیبی از دیدگاه‌های سه گروه: پژوهشگران، فعالان اتحادیه‌های کارگری، و رهبران سیاسی. او همواره خود را هوادار سیاسی مطرح می‌کند نه عضو فعال، چرا که به نظرش وسوسه‌ی مشارکت در سیاست، وظیفه‌ی تولید دانش و

پژوهش و نیز نقد را به خطر می‌اندازد. جامعه‌شناس در حوزه‌ی عمومی باید با رقاباتی فکری دست‌وپنجه نرم کند که برخی قدرتمند و پرنفوذند.

آنا تمکینا و النا دراومیسلاوا ما را به بافت روسیه می‌برند تا تقلا و تلاشی چند دهه‌ای را نشان بدهند که در راه مطالعات جنسیت به‌عنوان کرداری همزمان پژوهشی و اکتیویستی انجام داده‌اند. به واقع آن‌ها «راه پریچ‌وخم جنسیت» را در «رویاریوی فمینیسم با پدرسالاری روسی» طی می‌کنند. آن‌ها پس از تحمل دوران سخت شوروی که در آن رشته‌ی جامعه‌شناسی در خدمت قدرت بود، در اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ به مطالعه‌ی جنبش‌های اجتماعی رو می‌آورند و مهم‌تر از هر موضوعی، فمینیسم و سکسیزم در زندگی روزمره برایشان اهمیت پیدا می‌کند تا کلیشه‌های جنسیتی‌ای که هر دو زن نویسنده‌ی مقاله در فرایند اجتماعی شدن پذیرفته بودند را به چالش بکشند.

تمکینا و دراومیسلاوا لازم می‌بینند که دست به هر کاری برای رشد و توسعه‌ی مطالعات جنسیت بزنند، از ترجمه‌ی متون نظری، تا آموزش عمومی و تا ایجاد پیوند بین پژوهش‌های تجربی و اکتیویسم. با این وجود، تنگناها و تهدیدهای جدی‌ای برای هموار نمودن راه مطالعات جنسیت در میان بود. فرهنگ و گفتمان پدرسالار تحت پشتیبانی حکومت مانع از آن می‌شد که فعالان دانشگاهی و مدنی بتوانند حساسیت‌های جنسیتی را به سهولت در میان عموم مردم رواج دهند. هر دو جناح چپ و راست با توجیه‌های مختلف به دنبال خفه کردن این صداها و پژوهشی و اکتیویستی بودند. گفتمان محافظه‌کار به دنبال تصویب لوایحی بود و از بسیج محافظه‌کارانه علیه برابری جنسیتی، بهداشت تولید مثل، و آموزشی جنسی استفاده می‌کرد. در این بافت سنتی فرهنگی و محافظه‌کار سیاسی، تمکینا و دراومیسلاوا و نیز متخصصان جنسیت متهم می‌شدند به هرزگی، دغل‌بازی سیاسی، فساد اخلاقی، توطئه علیه روسیه و امنیت ملی، و هم‌دستی با امپریالیسم جهانی و صهیونیسم. ولی دقیقاً در همین بافت بود که تقاضایی برای دانش، تفکر و تخصص آن‌ها پدید می‌آید. آن‌ها به اجتماعات دموکراتیک، سمن‌ها، اقلیت‌های جنسی، و اکتیویست‌های فمینیست، و برخی از مقامات رسمی خدماتی ارایه می‌دهند از جمله مشاوره‌ی شفاهی، نگارش مرورهای انتقادی درباره‌ی لوایح قانونی، شرکت در میزگردهای اینترنتی، امضای طومارهایی علیه قوانین محافظه‌کارانه، و پیشبرد پژوهش‌های تجربی.

نویسنده‌ی مقاله‌ی آخر این بخش، «حقایق تلخ: روشنفکر مردم‌مدار و پیگیری حقیقت، عدالت، و قدرت»، والدن بلو برنده‌ی جایزه‌ی دانش‌پژوه برجسته‌ی مردم‌مدار به انتخاب

انجمن مطالعات بین‌المللی است. او در زمان دریافت جایزه می‌گوید جامعه‌شناس مردم‌مدار بودن مسیری است که امنیت و پاداش‌های زندگی دانشگاهی را ندارد. برای موفق شدن باید به همان اندازه‌ی کار در مقام استاد دانشگاه و تحلیل‌گر، به نقد در جهت منافع عمومی هم پرداخت. در زندگی بلو، اکتیویسم هرگز از کار دانشگاهی‌اش جدا نبوده است: فعال ضدجنگ ویتنام، عضو حزب کمونیست فیلیپین، و مشارکت در سازماندهی جنبش ضدمارکوس (رئیس جمهور فیلیپین). او معتقد است که دقیقاً طی همین سال‌هایی که اکتیویستی تمام‌عیار بوده، بهترین کارهای تحلیلی‌اش را انجام داده است. او سه درس کلیدی در مقام روشنفکر مردم‌مدار یا جامعه‌شناس مردم‌مدار را در این مقاله بر اساس تجربه‌هایش بیان می‌کند.

درس اول: حقایق فقط از مسیر کنش تحقق می‌یابند. بلو مثال جهانی‌شدن و سیاست‌های بازارمحور را می‌زند که منجر به نابرابری، فقر بیشتر، و رکود اقتصادی به ویژه برای کشورهای جنوب شده‌اند. تظاهرات گسترده در سیاتل در اواخر نوامبر و اوائل دسامبر ۱۹۹۹ بر ضد جهانی‌شدن به شکست سومین نشست وزیران سازمان تجارت جهانی می‌انجامد و همین باعث می‌شود پیش از بحران مالی ۲۰۰۸، اعتبار نولیبرالیسم و امید به جهانی‌شدن عمیقاً از دست برود. این کنش و کنشگری، و نه پژوهش یا بحث و مشاجره، بود که اوضاع و باورهای مرسوم به نولیبرالیسم را تغییر داد.

درس دوم: استفاده از روش‌های نامتعارف. بلو معتقد است که غالباً برای تحلیل مسائل بزرگ، روش‌های پژوهشی معمول در علوم اجتماعی نظیر تحلیل‌های کمی و کیفی کارایی ندارد. چون قدرت همواره مداخله می‌کند و امور را غیرشفاف می‌سازد. بلو پس از پایان دوره‌ی دکتری در پرینستون، هیچ انگیزه‌ای برای دستیابی به شغل دانشگاهی ندارد. او می‌خواست رژیم مارکوس را سرنگون کند. روش نامتعارف بلو دزدیدن اسناد بانک جهانی بود، زمانی که به عضویت شبکه‌ای بین‌المللی با تشکیلات مخفی فیلیپین درآمد بود.

درس سوم: تنش ناگزیر بین نظریه و عمل، اندیشه و کنش، حقیقت و قدرت. این درس را حین نوشتن رساله‌ی دکترایش یاد می‌گیرد. دو حقیقت را می‌یابد که از نظر اهل سیاست (که خودش هم جزئی از آن‌ها بود) تلخ‌اند. اول، برخلاف تصور سیاه و سفید مرسوم، ضدانقلاب شیلی پیش از تلاش‌های براندازانه‌ی سازمان سیا در صحنه حضور داشت. دوم، باز هم برخلاف تصورات رایج در میان نیروهای لیبرال و پیشرو، طبقه‌ی متوسط نه هم‌پیمان طبقه‌ی کارگر بود و نه نیرویی برای دموکراتیزه کردن جامعه. بلو تنش بین حقیقت و

سیاست را اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ درمی‌یابد که اخباری از اعدام‌های دسته‌جمعی توسط حزب کمونیست در نواحی روستایی فیلیپین می‌شنود، حزبی که عضوش بود. او پژوهشی انجام می‌دهد تا بخشی از فرایند اصلاحات داخلی حزب باشد، ولی انگ ضدانقلاب بودن می‌خورد و سرانجام حزب را ترک می‌کند. بلو حقیقت را فدای قدرت نمی‌کند.

۶. نقاط قوت اثر

مهم‌ترین مزیت کتاب جامعه‌شناسی مردم‌مدار در کارزار عمل آن است که پرتوهای جدیدی بر اساس تجربه‌های میدانی محققان در نقاط مختلف جهان بر تقسیم‌بندی چهارگانه‌ی مایکل بوراووی (۲۰۰۵) می‌اندازد. در واقع، کتاب را می‌توان نوعی خودانتقادی بوراووی دانست که با دعوت از پژوهشگران مردم‌مدار از سراسر جهان شکل گرفته است. همزمان، این اثر بسط و توسعه جامعه‌شناسی مردم‌مدار با تاکید بر چالش‌های پیش روی آن است. اما دستاوردهای اصلی اثر در لابه‌لای مقالات کتاب قابل دسترسی‌اند، آن‌جایی که هر یک از نویسندگان بر اساس تجربه‌های محلی خود ایده‌ها و موضع‌های معینی را می‌گیرند که هر کدام می‌تواند برای ما که در ایران چندان وارد حوزه‌ی جامعه‌شناسی مردم‌مدار نشده‌ایم درس‌آموز باشد. آن‌ها را می‌توان به شرح زیر فهرست کرد:

- «جامعه‌شناسی دوزیست» سزار رودریگز-گرویتو سبکی از زیست پژوهشگر را طرح می‌کند که در هر دو عرصه‌ی دانشگاهی و عمومی وارد می‌شود و بین آن دو در رفت و آمد است. این پژوهشگر مردم‌مدار می‌تواند از سبک‌های نوشتاری هیبریدی استفاده کند. هیبریدی بودن فراتر از تنوع نوشتار، به تنوع نقش‌ها در موضوعات مورد بررسی هم می‌رسد. نوشتار و کنش دو یا چندرگه، توان درک وقایع و اثرگذاری بر مخاطبان گسترده توسط جامعه‌شناس مردم‌مدار را افزون‌تر می‌کند.

- «جامعه‌شناسی شیزوفرنیک» نندینی سوندار، همزمان شدن پژوهشگر بودن و اکتیویست بودن را عیان می‌کند، چیزی که توسط دیارتمان‌های علمی غالباً ناممکن و بلکه نادرست دانسته شده و موجب طرد پژوهشگر به واسطه‌ی معیارهای مرسوم دانشگاهی می‌شود (نک: بورگوا، ۱۹۹۱). مسائل یا موضوعات مورد پژوهش و اکتیویسم یکی هستند. بنابراین می‌توانیم از پژوهش اکتیویستی یا اکتیویسم پژوهشی یاد کنیم که نمی‌خواهد زمانی را برای پژوهش و زمانی جداگانه را برای اکتیویسم

جدا کند، او بدل به «مشاهده‌گر درگیر» (آنجل آینی و سانفورد، ۲۰۰۶) می‌شود. بنابراین، یک پرونده‌ی حقوقی برای سوندار بدل به جایی می‌شود برای هم درک و هم مبارزه. پیش بردن این پرونده به معنای افتادن در مسیر فهم مبارزه‌جویانه برای جامعه‌شناس مردم‌مدار است.

- کارن فن هلت با چهار نوع جامعه‌شناسی به روایت بوراوویی چنان کار می‌کند که می‌توان آن را «ترکیب‌های غنی» یا «شخصیت چندگانه» نامید. مثلاً او «جامعه‌شناسی سیاست‌گذار انتقادی» را به نمایش می‌گذارد تا بگوید جامعه‌شناس سیاست‌گذار تابع منافع قدرتمندان نیست، بل می‌خواهد از آن‌ها به نفع بی‌قدرت‌شدگان استفاده کند. یا فن هلت «جامعه‌شناسی حرفه‌ای سیاست‌گذار» را انجام می‌دهد تا نشان دهد که جامعه‌شناس حرفه‌ای محبوس در دانشگاه و مجلات تخصصی نیست و می‌تواند از حوزه‌ی نظر به کنش برسد. او حتی شکل پیچیده‌تر با ترکیب‌هایی بیشتر از دو نوع را هم به نمایش می‌گذارد. مثلاً حرکتی دارد ذیل «جامعه‌شناسی مردم‌مدار حرفه‌ای سیاست‌گذار» که در آن از مردم الهام می‌گیرد تا پژوهشی را انجام دهد و سپس از همان پژوهش برای منافع مردم در سیاست‌گذاری استفاده می‌کند.

- روشنفکرگرایی و پروژه‌گرایی در جامعه‌شناسی معاصر در ایران هر دو انواعی از جامعه‌شناسی‌های غیرترکیبی هستند، منزوی و صرفاً دلمشغول منافع خود. روشنفکرگرایی به سیاست‌گذاری بی‌توجه و حتی ظنین است و دلمشغول بحث‌های درونی خود است؛ و پروژه‌گرایی هم از مردم فاصله دارد و بنده کارفرماست.

این ایده‌ها و نوآوری‌ها از نسخ‌های مختلف کردار در جامعه‌شناسی و ظرفیت آن برای یک پویایی درونی حکایت می‌کنند. اما باید پویایی‌های بیرونی را هم در نظر گرفت، چیزی که به ذات کردار جامعه‌شناسی مردم‌مدار چسبیده است. میدان سیاست همان بستر مشترکی است که نویسندگان کتاب در نقاط مختلف جهان با آن به شدت و با سختی درگیر بوده‌اند. این‌جا چه درس‌هایی برای آموختن وجود دارد:

- «استقلال جامعه‌شناس از همه‌ی گروه‌ها»، آموزه‌ای است که ما از فن هلت یاد می‌گیریم. جامعه‌شناس باید مستقل باشد، حتی از گروه‌هایی که در مورد آن‌ها پژوهش می‌کند، حتی اگر فرودست باشند یا بی‌صدا. جامعه‌شناس مردم‌مدار به فاصله‌ی انتقادی خود از تمامی گروه‌ها باید پایبند باشد و به یک حقیقت بیاندیشد، حقیقت جامعه‌شناختی.

- «شاگردی کردن در میدان سیاست»؛ ساری حَنَفی با گیر افتادن در معرکه و غوغاهای سیاسی یاد می‌گیرد که چگونه عمل خود در عرصه‌ی عمومی را زیر نظر دقیق خودش داشته باشد تا مبادا بی‌دلیل مخاطبانش را تحریک نکند. در عین حال، با برخوردهای مختلف، به تدریج می‌فهمد که از هر چیزی نباید بترسد.
- «نوشتن به زبان محلی»؛ سیاست‌نویسار جامعه‌شناس مردم‌مدار نقشی اساسی دارد که اصلاً آیا پژوهشش به زیست‌جهان مخاطبانش وارد می‌شود یا نه. گرایش به نوشتن کتاب‌ها و مقالات انگلیسی، به خاطر رایج بودن آن در جهان، به معنای نادیده گرفتن مردمان خود و بی‌اثر کردن حضور محلی پژوهشگر است.
- «سرمایه‌ی فرهنگی استادی»؛ از جمله‌ی ایثارهای جامعه‌شناس مردم‌مدار است که سرمایه‌ی فرهنگی و منزلتی که به‌عنوان «استاد دانشگاه» کسب کرده را به حراج بگذارد، در راستای رسیدن به اهدافی که آن‌ها را درست می‌داند.
- «خیانت به محبوبیت»؛ جامعه‌شناس مردم‌مدار چون به دنبال به دست آوردن دل گروه خاصی از مردم نیست، چه فرودست چه فرادست، محبوبیت را طلاق می‌دهد. او دلمشغول کسب و افزایش محبوبیت نیست، و در افشای خودفریبی مردمان، سازمان‌ها و قدرتمندان تعلل نمی‌کند، حتی به قیمت خریدن نفرت و خشم آن‌ها.
- «اتحاد مردم و پژوهشگر»؛ آن‌جایی که آشکارا مردمان مورد مطالعه مورد ستم واقع می‌شوند، پژوهشگر جامعه‌شناس بی‌طرف بودن را رها کرده و به جبهه‌ی آن‌ها می‌پیوندد. این رنج ناشی از خودکشی‌های کارگراهاست که پون‌گای و همکارانش را به صف مردم می‌کشد.
- «آگاهی بخشی به مردم» به آن‌ها توانایی چگونگی عملی کردن تغییر را می‌دهد. فاکس پیون معتقد است مردم باید به اهمیت اموری خاص، همچون وابسته بودن بالادستی‌ها به پایین‌دستی‌ها، واقف شوند تا بدانند که کاری بزرگ از حیات هرروزه‌ی آن‌ها برمی‌آید. جامعه‌شناس با مطالعات تاریخی خود و در دست داشتن نمونه‌های معاصر از موضوعات مورد بررسی، می‌تواند چنین بیشش دگرگون‌کننده‌ای را در اختیار مردم قرار دهد. این، توانایی اندیشیدن به کمک بیشش جامعه‌شناختی است.
- «علم و زیست‌جهان در کنار هم» درسی است که از فلچا و سولر یاد می‌گیریم. گروه اجتماعی نیاز دارد که پژوهشگر صرفاً در تحقیق خود غرق نشود، بلکه به ادبیات

علمی رشته‌ی خودش نگاه کند و موردهای موفقیت‌آمیزی را به‌عنوان راهکار عمل به آن‌ها معرفی کند. تجربه‌های موفق در سایر جاها باید در بافت محلی جدید از نو بازآفرینی شوند.

درس‌هایی دیگر وجود دارند که تلخ‌اند، برای جامعه‌شناس یا برای مردم. این‌ها حقیقت‌هایی هستند که باید با وجود تلخی‌شان آن‌ها را بپذیریم.

- «باورهای نادرست جامعه‌شناس»؛ میشل ویویرکا فکر می‌کرد صرف دادن دانش به مردم یا گروه اجتماعی مورد بررسی می‌تواند ظرفیت کنش آن‌ها را بالا ببرد. دانش یا آگاهی صرف کافی نیست، باید منبعی مادی برای حل کردن مشکلات ملموس در زندگی هرروزه وجود داشته باشد، به ویژه برای آن‌هایی که ساختارهای قدرت زندگی‌شان را به حاشیه رانده است. والدن بلو دقیقاً در برابر باور ویویرکا بوده و معتقد بود که حقایق فقط از مسیر کنش تحقق می‌یابند.

- «همدستی سیاست و فرهنگ»؛ آن‌جایی حکومت می‌تواند در خفه کردن فعالیت‌ها و بینش‌های جامعه‌شناسان مردم‌مدار موفق شود که همدستی هم از فرهنگ مردم داشته باشد. این اتفاقی بود که برای مسیر سخت تمکینا و دراومیس‌لوا افتاد و تلاش‌های آن‌ها در جا انداختن مطالعات جنسیت در روسیه را تحت‌الشعاع قرار داد.

- «تضاد بین حقیقت و قدرت» برای جامعه‌شناسانی پیش می‌آید که خودشان هم عضو فعال نظم سیاسی موجودند یا از حزبی طرفداری می‌کنند. جامعه‌شناس باید طرف حقیقت را بگیرد، گرچه که این کار موجب حذف و طرد او از سیاست شود، هم‌چنان‌که والدن بلو با شهامت چنین می‌کند.

- «معضلات اخلاق»؛ آیا عملی مثل دزدی به لحاظ اخلاقی عمل درستی است یا نه؟ برای والدن بلو، بستگی به این دارد که حقیقت را در کجا و در زندگی چه کسانی بدانیم. اگر سرقت کمکی به افشای ستم‌ها کند، تبدیل به امری پذیرفتنی، اگرچه پُرریسک، برای جامعه‌شناس مردم‌مدار می‌شود

۷. نقطه ضعف اثر

نقطه ضعف اثر نه به نویسندگان بلکه به مترجمان اثر برمی‌گردد. مترجمان که متن را به خوبی ترجمه کرده‌اند، لازم بود کوتاه اشاره کنند که این کتاب در واقع ترجمه‌ی کتابی با

همین عنوان نیست و یک شماره از مجله کارنت سوسیولوژی را در بر می‌گیرد. همچنین در معادل‌یابی برخی از واژه‌ها دقت بیشتری لازم بود، از جمله واژه common sense که به «عوامانه» ترجمه شده است. بهتر بود معادل جاافتاده‌تر «مبتنی بر عقل سلیم» یا معادلی نزدیک به «فهم و درک مشترک» به کار رود. چون «عوامانه» نمی‌تواند کل حوزه‌ی معنایی واژه را بیرون بکشد و حتی نوعی تقلیل‌گرایی است.

۸. نتیجه‌گیری

مطالب / مقالات کتاب تجربه‌های بافت‌مند نویسندگانی از نقاط مختلف جهان را از به کارگیری جامعه‌شناسی مردم‌مدار در اجتماعات و کشورهای مختلف ارایه می‌دهند. دو دستاورد اصلی کتاب را می‌توان به شرح زیر برشمرد. (۱) هر یک از چهارگانه‌ی مایکل بوراووی از کردار جامعه‌شناسی (حرفه‌ای، سیاست‌گذار، انتقادی، و مردم‌مدار) در بسترهای مختلف محلی به همان شکل خالص باقی نمانده و ویژه‌بودگی‌هایی به خود می‌گیرد، از جمله جامعه‌شناسی سیاست‌گذار انتقادی یا جامعه‌شناسی حرفه‌ای مردم‌مدار. (۲) در هر کشوری، سنت‌های محلی و تاریخی مربوط به رشته‌ی جامعه‌شناسی از یک‌طرف، و فرهنگ و سیاست مسلط در آن‌ها از طرف دیگر، زمینه را برای کامیابی یا ناکامی پژوهشگر مردم‌مدار آماده می‌کنند.

جامعه‌شناسی مردم‌مدار باعث گشایش ظرفیت‌های رشته و کردارهای شاغلان آن شده است، ظرفیت‌هایی که نهایتاً رو به سوی منافع مردم دارد. دوزیست کردن، شیزوفرنیک کردن و چندشخصیتی کردن جامعه‌شناسی، تصور جامعه‌شناس به‌عنوان کسی که در یک حوزه حضور دارد یا یک کار انجام می‌دهد را به هم ریخته است. در این‌جا جامعه‌شناسی به‌مثابه حرفه به‌نوعی در حال بازسازی است. جامعه‌شناسی نه تنها در حال تجربه کردن تحولاتی در قلمرو شناخت‌شناسی است، بل که از خلال تجربه‌های مردم‌مدار شدن، در عمل شخص جامعه‌شناس هم دگرگونی‌هایی پدید می‌آید که جدیدند. جامعه‌شناس باید در میدان سیاست گیر افتد و در آن شاگردی کند تا یاد بگیرد که چگونه رفتار، گفتار، و نوشتارش را در مسیری استراتژیک قرار دهد که به نتیجه‌ی مطلوب برسد. اکنون او کسی است که حتی از سرمایه‌ی فرهنگی خودش به‌عنوان استاد دانشگاه یا پژوهشگر استفاده می‌کند، نمی‌ترسد که محبوبیتش کم شود. او جرأت می‌کند که با مردمان تحت ظلم متحد شود و امکان‌هایی عملی برای تغییر دادن وضعیت موجود پیش پای آن‌ها بگذارد.

جامعه‌شناس مردم‌مدار نمی‌خواهد علم برای کتابخانه‌ها، پایان‌نامه‌ها، مجله‌ها و ارتقای جایگاه دانشگاهی خودش به کار رود. او از علم آن‌جایی را مطلوب می‌داند که بتوانند به جهان زندگی روزمره و مشکلاتش ترجمه شوند، بدل به ابزاری شوند برای وارد شدن به واقعیت و ایفای نقش کردن در آن.

با این وجود، جامعه‌شناس مردم‌مدار باید شجاعت رویارویی با حقیقت‌هایی را داشته باشد که چندان مطلوب او نیستند. اگر متوجه شد که باورهایش نادرست هستند باید تغییرشان دهد؛ اگر فهمید که حکومت و فرهنگ هم‌دستاند و مانع راه او هستند، هم‌چنان باید به تغییر وضعیت امیدوار باشد و دست از کوشش نکشد؛ او باید اخلاق را در معنای مراقبت کردن از دیگری (شپرهیوز، ۱۹۹۲) تعریف کند، تا دست به کنش‌هایی بزند که گرچه در باورهای عمومی نامقبول و بلکه قابل سرزنش هستند، ولی به نفع مردمانی خاص‌اند؛ و در نهایت، اگر روزی دریافت که سیاست‌مداران مورد طرفداری‌اش حقوق مردم را ضایع می‌کنند، بی‌رحمانه به آن‌ها نقد کرده و از آن‌ها جدا شود.

پی‌نوشت‌ها

1. *Current Sociology*, Volume 62 Issue 2, March 2014, pp. 135-291.
2. Special Issue: Precarious Engagements: Combat in the Realm of Public Sociology

کتاب‌نامه

بوراووی، مایکل و دیگران (۱۳۹۷)، *جامعه‌شناسی مردم‌مدار در کارزار عمل*، ترجمه بهرنگ صدیقی و روح‌الله گل‌مرادی، تهران: نی.

بوراووی، مایکل و دیگران (۱۳۹۴)، *جامعه‌شناسی مردم‌مدار: جامعه‌شناسی در قرن بیست‌ویکم*، ترجمه بهرنگ صدیقی و دیگران، تهران: نی.

Angel-Ajani, Asale & Victoria Sanford, eds. 2006. *Engaged Observer: Anthropology, Advocacy, and Activism*, New Brunswick: Rutgers University Press.

Bourgois, Philippe. 1991. "Confronting the Ethics of Ethnography: Lessons from Fieldwork in Central America", in Fayre Harrison, ed., *Decolonizing Anthropology: Moving Further Toward an Anthropology for Liberation*, Washington, DC: American Anthropological Association, pp. 110-126.

Burawoy, Michael. 2005. "For Public Sociology", *American Sociological Review*, 70: 4-28.

۱۲۰ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال بیستم، شماره دوازدهم، اسفند ۱۳۹۹

Current Sociology, Volume 62 Issue 2, March 2014, special Issue: Precarious Engagements: Combat in the Realm of Public Sociology, pp. 135-291.

Scheper-Hughes, Nancy. 1992. *Death Without Weeping: The Violence of Everyday Life in Brazil*, Berkeley: University of California Press.

Wilkinson, Ian & Arthur Kleinman. 2016. *A Passion for Society: How We Think about Human Suffering*, Berkeley: University of California Press.

